

قانون مجازات عمومی

۱ - مجازات های بدنی

در مجازات های بدنی موانع مرور زمان بشرح ذیل است :

۱ - منع قانونی

مثل حدوث دیوانگی در شخص (که بدستور قانون باید به بیمارستان سپرده شده) و تا مه اجبه قطعی تعقیب میسر نیست در نتیجه مرور زمان هم در ایام دیوانگی قابل جریان نخواهد بود.

و یا محکومیت یکبار به چند حکم مستقل که چون بموجب اصل کلی اجرای چند مجازات بدنی (از یک نوع) در زمان واحد ممکن نیست عدم اجرای یکی از آنها باعث فوق و گذشتن مدت لازم برای مرور زمان آن موجب منع تعقیب نبوده و به بارت دیگر مرور زمان جریان نیافته است.

همچنین است متهمی که بدون تعیین هریت گرفتار و برای همین منظور تحت تعقیب است.

۲ - منع عملی و غیر مادی

مثل آنکه حکم محکومیت مجرمی صادر ولی بر اثر انقلاب یا کودتا یا هجوم دشمن و اشغال شهر و مخزل شدن دوائر و دفتر مربوطه حکم اجراء نشود یا اگر در حال اجراءست به علل مزبور متوقف گردد.

ب - مجازات مادی

که چنانچه دیدیم مانند مجازات بدنی قابل مرور زمان است اکنون بایست دید مرور زمان مزبور قابل قطع و تعلیق خواهد بود یا خیر ؟

بنظر بیشتر علما فقط در دو مورد زمان در مجازات نقدی و مالی قابل قطع و تعلیق است.

۱ - در مورد توقیف مال متهم بقصد وصول محکوم به که در این حال مرور زمان قطع میشود.

برخلاف مطالبه ادارات مربوطه و کلیه اقداماتی که برای وصول مال میشود مانع از جریان مرور زمان نخواهد شد چه بنظر آنها اقدام با اجرای حکم که مرحله مقدماتی است با اجرای آن حکم که نتیجه تعقیب قضائی است فرق داشته و اساساً مادام که حکم نامبرده بمرحله اجرای واقعی نرسد مثل آنست که اصلاح اجرا نشده و بنابراین اگر با وجود مطالبه و قبل از اجراء مدت مرور زمان گذشت دیگر قابل تعقیب نخواهد بود.

۲ - موانع عملی و غیر عادی - مانند اشغال کشوری از طرف دشمن و مزاحمت در اجرای احکام آن کشور - هرگونه واقعه غیر عادی که موجب اختلال نظام اجتماعی و عدم امکان تعقیب گردد.

مرور زمان محکومیت های حقوقی

گاه ممکن است با محکومیت جزائی شخص محکومیت حقوقی هم همراه بوده مثلا ترمیم خسارات و تأمین حق مدعی خصوصی در ضمن دعوی عمومی که منتهی بحکم میشود منظور گردد در اینصورت باید دید آیا این محکومیت از حیث آثار آن و از جمله مرور زمان تابع قوانین جزائی است یا بالعکس تابع مقررات مربوطه بامور حقوقی؟

بطور کلی و علی الاصل احکام دادگاه جزا که دارای جنبه حقوقی باشد از این حیث مطیع قوانین مدنی و بنا بر این آثار آن از جمله مرور زمان تابع اصول حقوقی است که بسته بمذاهب یا غیر منقول بودن محکوم به فرق می کند.

تاریخ شروع مرور زمان هم از تاریخ قطعی حکم

است مگر در باره شخص غائب که مرور زمان حقوقی را بعضی از تاریخ صدور حکم محکومیت (۱) و برخی از تاریخ قطعییت (۲) قانونی حساب میکنند. قطعیت واقعی بنا بر این حکم حقوقی را هم میتوان از تاریخ قطعییت قانونی اجرا کرد منتها در صورت فسخ حکم پس از ابلاغ واقعی اثراتش در محکومیت حقوقی نیز ظاهر می شود.

اگرچه این رویه خالی از اشکال نیست ولی از آنجا که حق مدعی خصوصی را نمیتوان الی غیرالنهاییه و باعتبار این که ممکن است روزی محکوم غائب پیدا شده و بر حکم اعتراض کند در معرض تضییع گذارد. چاره جز اجرای حکم از نظر حقوقی نیست منتها اگر محکوم علیه غائب پیدا شود بر حکم اعتراض کرد و دعوی منتهی بفسخ آن حکم و صدور حکم بنفع او گردید حقی از او فوت نشده و میتواند آنچه که از اموال او بمدعی خصوصی داده شده بافتتاح آن مسترد دارد.

۲- در عفو

دوم از موانع تعقیب و مجازات عفو است که بسته بمواقعی که پیش آید دارای اثرات مخصوص و بطور کلی ممکن است دارای چهار حالت مختلف باشد بدین طریق که:

۱- با دانه از محرمین در هنگام تعقیب و یا پیش

(۱) و بین موضوع استناد میکند که محکومیت شخص غائب همان بشرط فسخی و در صورت پیدا شدن او و اعتراض بر حکم، حکم مزبور فسخ و اثر آن از بین میرود.

(۲) قطعیت قانونی عبارتست از گذشتن مدت مقرره برای اعتراض استیناف و تمیز نسبت بحکمی که بجای ابلاغ بشخص محکوم غائب باقامتگاه قانونی یا بوسیله درج در مطبوعات ابلاغ شده باشد بر خلاف قطعیت واقعی حکم که با ابلاغ شخص او و گذشتن مدت اعتراض و استیناف تمیز حاصل میشود.

از آن بطور اجتماع مورد عفو واقع و بموجب قانون مخصوصی که در باره آنها و موضوع جرمشان وضع و اجرا میشود از تعقیب و مجازات معاف میگردند گاه هم ممکن است قانون مزبور پس از صدور حکم باشد و بهر حال اینگونه عفو را در اصطلاح جزائی عفو عمومی نام نهاده اند.

۲- یا آنکه شخص مورد تعقیب واقع و حکم مجازات در باره او صادر و قطعی و لازم الاجرا گردیده ولی مورد بخشایش مقام اول کشور (که در ایران ذات مقدس ملوکانه است) واقع میشود در این حال یا (به موجب بعضی قوانین) شخص محکوم بکلی از مجازات معاف و یا در مجازات او تخفیفی حاصل میگردد.

۳- و یا در بعضی جرائم یعنی آنها که بموجب قانون گذشت مدعی خصوصی مؤثر در آنهاست تعقیب شخص با صرف نظر آسیب دیده از جرم و بطور کلی مدعی خصوصی موقوف میشود.

۴- و یا بالاخره قانونگذار منع تعقیب را موقوف بعمل خود شخص نموده و در اینصورت اگر خود متهم وظیفه قانونی خود را انجام داد دیگر مورد باز پرس واقع نخواهد شد.

اینک شرح هر يك از حالات نامبرده بر حسب اهمیت آن.

۱- عفو مقام اول کشور

همانطور که تذکر داده شد درهوقعی است که کسی مورد تعقیب جزائی واقع و حکم محکومیت او صادر و بمرحله اجرای برسد و در اینحال نظر بکیفیات مخصوصی که ذیلا میبینیم کشیدن آن مجازات را استحقاق نداشته باشد در اینمورد استدعای عفو او از مقام اول کشور بمحل آمده و در صورت تصویب مجازات او یا بکلی موقوف الاجرا مانده و یا قسمتی از آن مورد عفو واقع و یا تخفیف داده می شود.